

بررسی تأمین کسری بودجه دولت از مالیات بر سود تسعیر ارز

مالیات بر باد

دیدگاه آقای غلامرضا سلامی رییس انجمن حسابداران خبره ایران و عضو شورای سیاست‌گذاری ماهنامه

تأمین ۳ هزار میلیارد تومان از کسری بودجه سال ۸۸ از محل مالیات بر درآمد موهومی، تحت عنوان سود ناشی از تسعیر ارزهای بانک مرکزی، بدعت خطرناکی است که کمتر مورد توجه صاحب‌نظران اقتصادی و مالی قرار گرفته است. این نوع تأمین کسری بودجه، اثراتی به مراتب زیان‌بارتر از استقراض از بانک مرکزی دارد، زیرا استقراض از بانک مرکزی توسط دولت باید همواره در ترازنامه این بانک به نحو شفاف نشان داده شود، در حالی که در چنین بدعت‌هایی ارقام پرداخت شده توسط بانک مرکزی، صرفاً با تعدیل شکلی دارایی‌های ارزی بانک مرکزی پوشانده می‌شود. پذیرش چنین بدعتی موجب خواهد شد کسری بودجه‌های مزمن دولت که این‌بار از محل مالیات بر سود ناشی از تسعیر ارزهای بانک مرکزی تأمین شده است، بار دیگر و چه بسا در همین سال ۸۸ از محل خود این سود واهی - که قاعدتاً حدود ۱۲ هزار میلیارد تومان محاسبه شده است - تأمین گردد و در سال‌های بعد با تسعیر سایر دارایی‌های خارجی بانک مرکزی - مانند ذخایر طلا و جواهرات ملی - به نرخ روز، کسری‌های بودجه دولت جبران شود.

نگاه لازم‌الاجرا به قانون

طبق استانداردهای حسابداری، تسعیر در اقلام پولی واحد تجاری در تاریخ ترازنامه مجاز است و چنانچه در اثر این تسعیر، سود یا زیانی ایجاد شود به عنوان سود یا زیان سال قابل شناسایی است. بنابراین ظاهراً اقدام دولت و مجلس منطبق با استانداردهای حسابداری بوده و ایرادی بر آن نیست، ولی باید دید که عملیات انتشار اسکناس و خلق پول و نگهداری پشتوانه معادل آن در طرف دیگر ترازنامه بانک مرکزی، عملیاتی است که بتوان آن را در چارچوب عملیات یک واحد تجاری تعریف کرد. بدون تردید انتشار اسکناس و نگهداری پشتوانه، عملیاتی فراتر از نهاد بانک مرکزی به عنوان یک شخصیت حقوقی دولتی است و فقط می‌توان آن را در قالب حساب‌های ملی ارزیابی کرد. حتی اگر بخش بالایی ترازنامه بانک مرکزی - یعنی موازنه پول منتشره و پشتوانه

آن - را در قالب مضیق ترازنامه یک شرکت دولتی قلمداد کنیم، باز هم طبق نص صریح ماده ۱۳۶



قانون محاسبات عمومی کشور، سود حاصل از تسعیر دارایی‌ها و بدهی‌های ارزی شرکت‌های دولتی، درآمد شناخته شده و بنابراین علاوه بر آن‌که قابل تقسیم نیست، به آن مالیات هم تعلق نمی‌گیرد.

به‌علاوه، تبصره ماده ۵ قانون پولی و بانکی و رویه‌های حسابداری مندرج در یادداشت‌های منضم به صورت‌های مالی بانک مرکزی بر این نکته تأکید دارند که حداقل بهای تمام شده یا بهای روز دارایی‌های خارجی، ملاک ارزیابی این دارایی‌ها در ترازنامه بانک است و سود ناشی از تسعیر این دارایی‌ها به حساب درآمدهای بانک منظور نمی‌شود در حالی که زیان تعدیل ناشی از تسعیر دارایی‌های خارجی به عنوان هزینه شناسایی می‌گردد. حتی در بند ب ماده ۲۶ قانون مذکور، سود احتمالی حاصل از برابری‌های قانونی (کاهش قانونی ارزش ریال) نسبت به طلا و پول‌های خارجی و اتفاقات ناشی از قوه قهریه، باید به مصرف استهلاك اصل و بهره بدهی‌های دولت به بانک مرکزی برسد.

دریافت سود یا تزریق دارایی

طبق ماده ۵ قانون پولی و بانکی مصوب سال ۵۱ بانک مرکزی باید حداقل معادل ۲۵ درصد اسکناس‌های منتشر شده را به صورت ارز و طلا

نگهداری نماید. اگر اسکناس‌های منتشره توسط بانک مرکزی را ۲۰۸ هزار میلیارد ریال فرض کنیم، در آن صورت، بانک مرکزی باید حداقل ۵۲ هزار میلیارد ریال به صورت طلا و ارز نگهداری کند. با توجه به این که طبق ماده یک قانون پولی و بانکی، هر ریال حدوداً برابر ۰/۰۱۰۸ گرم طلای خالص می‌باشد، لذا معادل طلای پشتوانه اسکناس‌های منتشره حدود ۵۶۰ میلیارد گرم خواهد بود که با نرخ ۳۰ دلار بر هر گرم معادل دلاری آن بالغ بر ۱۶ هزار و ۸۰۰ میلیارد دلار می‌گردد و بالاخره از آنجایی که طی سال‌های پس از انقلاب، نرخ ریال در برابر دلار رسماً به میزان ۱۴۰ بار کاهش یافته است، لذا معادل دلاری پشتوانه ارز و طلای اسکناس‌های منتشره، حداقل باید به میزان ۱۲۰ میلیارد دلار باشد که در حال حاضر و با آن که ایران در بهترین شرایط از نظر داشتن ذخایر ارزی قرار دارد، مطمئناً این ذخایر به مراتب از آن کمتر است.

مفهوم این گفته آن است که خالص ارزش دارایی‌های واقعی دولت در بانک مرکزی طی سی و چند سال گذشته به شدت کاهش یافته و از این رو کشور نه تنها در این زمینه با سود اقتصادی رویه‌رو نبوده، بلکه حتی دچار زیان اقتصادی شده است. بنابراین لازم بود دولت به جای دریافت سود از بانک مرکزی، با تزریق دارایی‌های واقعی (ارز و طلا) از یک طرف و افزایش سرمایه این بانک از طرف دیگر، وضعیت مالی بانک مرکزی و به تبع آن کشور را بهبود می‌بخشید. به عبارت دیگر، تکیه بر سود حسابداری ناشی از کاهش ارزش پول ملی به جای سود اقتصادی، ممکن است در واحدهای تجاری و از دیدگاه استانداردهای حسابداری قابل توجیه باشد، ولی به طور قطع در بانک مرکزی هیچ کشوری قابل قبول نیست.

حال با این توضیحات، چگونه می‌توان در چنین شرایطی برای کاهش ارزش پول ملی و کسری پشتوانه قانونی آن به دولت جایزه داد و این کاهش ارزش پول ملی را سود تلقی کرد و از آن مالیات گرفت؛ سؤالی تاریخی که بالاخره روزی باید به آن جواب داد. ■